

۱

بخشش

سفر پیدایش ۱۲: ۱-۴ - اشعیا، ۴۱: ۸

وقتی به محلی رسیدند که جلجتا نام داشت در آنجا
مسیح را مصلوب کردند ... و عیسی گفت: پدر اینها را
بخشش چون نمی‌دانند که چه می‌کنند... اولین کلام او بر
صلیب مانند آخرین کلامش دعا بود.

مراسم عبادتی جمعة الصلیب در میان مسیحیان، سه ساعت طول می‌کشد، از
ساعت ۱۲ تا ۲ بعداز ظهر، به نشانه سه ساعت تاریکی که جلجتا را در هنگام
مرگ عیسی بر صلیب، در بر گرفت. همچنین مرسوم است در این مراسم
راجع به هفت کلام آخرین عیسی مسیح بر صلیب تفکر شود. این هفت کلام
عبارتند از:

- پدر اینها را بخشش، زیرا نمی‌دانند که چه می‌کنند.
- ای زن، این پسر تو است. ای پسر این مادر توست.
- خاطر جمع باش، امروز با من در بهشت خواهی بود.

• خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای.

• من تشنه‌ام.

• پدر روح خود را به دستان تو می‌سپارم.

• تمام شد.

یکی از شاخصه‌های چهار انجیل که به درستی آنها، گواهی می‌دهد، گزینش جزئیاتی درباره زندگی عیسی مسیح است، جزئیاتی از وقایع جاری زندگی مسیح، مرگ او و رستاخیز او.

اگر زندگی عیسی مسیح یک داستان ساختگی بود، نویسندگان انجیل می‌باید از یکدیگر تقلید می‌کردند تا مطمئن شوند گزارش آنها متناقض نباشد. آنها گزارش خود را مستقیماً دریافت کرده بودند. آنها در مورد تمام جزئیات دارای نقطه نظر مشترک می‌باشند. ولی تفاوت‌های بسیار جزئی در گزارش واقعه جمعه الصلیب در گزارش آنها مشاهده می‌شود. و این نشانه این است که این چهار انجیل واقعاً آنچه هستند که ادعا می‌کنند: یعنی دارای اعتبار تاریخی و متکی بر شهادت عینی می‌باشند.

بنابراین هر کدام از نویسندگان انجیل، در نحوه نگارش خود برای نوشتن انجیل انتخاب شده بودند؛ تکیه بر پاره‌ای از جزئیات و حذف جزئیات دیگر. اگر بخواهیم یک تصویر دقیق از آنچه که در این ساعات آخرین زندگی مسیح اتفاق افتاد، داشته باشیم، لازم است که هر چهار انجیل را با هم مطالعه کنیم.

این طرز مطالعه و بررسی، بخصوص وقتی که بخواهیم، آنچه را که مسیح بر روی صلیب بر زبان آورد پیدا کنیم، بسیار مفید است. هفت کلام آخرین عیسی مسیح بر صلیب، ترکیبی است که از چهار انجیل استخراج شده است. هیچ منبعی دیگر که شامل تمام آن سخنان باشد، وجود ندارد. مرقس ومتی به یک مورد اشاره کرده‌اند، لوقا به سه مورد اشاره کرده است و سه مورد دیگر در انجیل یوحنا آمده است.

سپس او را مصلوب کردند.

نویسندگان چهار انجیل در تشریح جزئیات مادی، مصلوب شدن عیسی، محدود شده‌اند، از جمله حمل صلیب عیسی توسط شمعون قیروانی، سرکه امیخته با شراب که قبل از مرگ مسیح می‌خواستند به او بنوشانند (و او از نوشیدن آن خودداری کرد)، سربازانی که او را لخت کرده و بز ردایش قرعه انداختند. ولی واقعیت معنوی مصلوب شدن عیسی مسیح تقریباً مسکوت مانده است. آنچه که لوقا در این مورد می‌گوید اینست: «وقتی به محلی رسیدند که به چلیتا مسمی بود، او را در بین دو دزد مصلوب کردند، یکی در سمت راستش و دیگری در سمت چپ او». (لوقا ۲۳:۳۳).

«سپس او را مصلوب کردند»... همین!!

این نقل قول تمام نویسندگان انجیل در مورد واقعیت مصلوب شدن عیسی مسیح است. و این مسئله ما را وا می‌دارد که جزئیات امر را با تخیلات خودمان، پر کنیم.

رومیان که همیشه در تقلید یک ایده جدید سریع بودند، رسم مصلوب شدن را از دشمن دیرینه خود کارناژیان فرا گرفتند. این طریقهٔ اعدام، یک طریقهٔ سادیسمی و بسیار مخوف بود. شما احتمالاً چیزهایی در مورد این مراسم وحشتناک شنیده‌اید، این مراسم مهیب با کوبیدن میخ بر مچ‌های قربانی بر صلیب شروع می‌شود. پس از اینکه مچ‌های قربانی بر صلیب میخکوب می‌شد، پاهای او نیز بوسیلهٔ یک میخ بزرگ بر صلیب میخکوب می‌شد و سپس صلیب را بلند کرده و بر زمین مستقر می‌کردند، در این حال اگر قربانی شخص فربه‌ای می‌بود، گاه فشار موجب پاره شدن دستانش می‌شد، و سپس ساعات مخوف و طولانی و عذاب‌آور مرگ شروع می‌شد، و اکثراً قربانی بر صلیب دچار شوک و خونریزی می‌شد و سپس حالت خفگی به او دست می‌داد. بعضی اوقات در صورتی که قربانی شخصی قوی می‌بود، با بدنی عریان ساعت‌ها و حتی روزها، در عذاب جان می‌داد، تا اینکه مرگ را مشتاقانه به جان می‌خرید.

دعایی برای بخشش

لوقا می‌گوید: «وقتی آنها به محلی رسیدند که جلجتا نام داشت، او را مصلوب کردند.» و عیسی گفت: «پدر، اینها را ببخش، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.» (آیهٔ ۳۲ و ۳۴). اولین کلام او بر صلیب مانند آخرین کلامش، دعا بود. و مانند سایر دعاهایش، خدا را با لفظ «پدر» صدا زد. کلمه‌ای که عیسی بکار برد یک واژه آرامی است: «آبا» یک واژهٔ خصوصی برای نامیدن خدا، کلمه‌ای که او به پیروانش آموخت تا آنرا برای خدا بکار ببرند. چند ساعت قبل عیسی در باغ

جتسیمانی دعا کرده بود، «پدر، اگر ممکن است این پیاله را از من بگذران». ولی این پیاله باید پیموده می‌شد. بنابراین اینک او دعا می‌کند در حالیکه، با چکش میخ‌ها را بر دست و پای او بر صلیب کوبیده‌اند و در حال افراشتن صلیب می‌باشند: «پدر اینها را ببخش».

دعایی برای بخشش؟! این مسئله مرا متعجب نمی‌کند، در آن شرایط چنین دعایی غیر معمولی نمی‌تواند باشد. اگر من هم با مرگ مواجه شده بودم مطمئناً از خداوند تقاضای بخشش می‌کردم - بخشش برای خودم. به گناهانم اعتراف می‌کردم و بهترین چیزی که می‌توانستم انجام دهم، رحمت و بخشش خداوند را التماس می‌کردم. ولی اینک آنچه که تعجب‌آور است، هیجان‌انگیز و تکان‌دهنده است، این است که دعای مسیح برای بخشش خودش نیست. این «گناه» بود که او را بر صلیب می‌خکوب کرده بود، ولی نه گناه خودش. او هیچ گناهی نکرده بود که نیاز به بخشش داشته باشد. بخششی که عیسی از خدا طلبید برای کسانی بود که او را می‌کشتند! و عطای بخشش بیکران بود. آنچنان که قبلاً گفتم، انجیل‌ها در توصیف رنج بدنی در روی صلیب کوتاهی کرده‌اند. اما گرچه ما مجبور نیستیم براساس نویسندگان انجیل در مورد رنج‌های عیسی مسیح بر صلیب متکی باشیم. تصور آن ساعت و تجسم آن دقیق که عیسی مسیح تحمل کرد، برای ما مشکل نیست. مصلوب شدن بر صلیب، مخوف‌ترین و نفرت‌انگیزترین طریقهٔ مردن بود، که شامل حداکثر درد و رنج و شکنجه و شرم

و حداکثر زمان برای مردن بود که تحمل آن فوق طاقت هر انسانی بود. ولی برای مسیح تحمل شکنجه بجهت بخشش گناهان، قابل تحمل بود.

ظلمی که بر صلیب بر مسیح رفت توأم با بی‌عدالتی بزرگی بود. او در حالی به صلیب آویخته شد که بی‌گناه بود. او بوسیله یکی از یاران نزدیکش تسلیم شد. بهترین دوستانش او را ترک کردند. او بر اثر دسیسه و حسادت رهبران مذهبی زمان خود، به کسانی که از او بخاطر نیکی مطلقش متنفر بودند، تسلیم شد. وقتی سربازان رومی در جلجتا پیکر مسیح را بر صلیب برافراشتند توسط مردمی که به آنها تعلیم داده بود، و آنها را شفا داده بود، مورد تمسخر قرار گرفت و به او سیلی زدند. او توسط نمایندگان شریعت و عدالت، شکنجه شد. و سرانجام در بیدادگاه کسانی که در دل خود بی‌گناهی او را تأیید کرده بودند محکوم شد.

باتوجه به این موارد، عیسی مسیح دعا کرد که گناه آنها بخشوده شود!
اکنون اگر بنشینید و به صلیب بیاندیشید، و عیسی مسیح را تصور کنید که بر آن میخکوب شده است، و دارد برای شکنجه‌گران خود دعا می‌کند، برای تسلیم‌کنندگان و جلادان خود دعا می‌کند، که همه آنها بخشوده شوند، از خود یک سؤال می‌پرسید: «چه چیزی بدتر از این کسی می‌تواند در حق من انجام دهد؟ آیا آسیبی بر من وارد شده است و یا با آنچنان بی‌عدالتی مواجه شده‌ام که قابل مقایسه با رنج مسیح باشد. و اگر عیسی دشمنان خود را بخشید، من با دشمنانم چگونه رفتار کنم؟»

گناه غفلت

عیسی برای تمام کسانی که در آن روز او را آزار کردند، دعا کرد. ولی نه تنها برای آنان، باید فکر خود را گسترده کنیم.

وقتی که عیسی از پدر بخشش را طلبید، چه کسانی منتظرش بودند؟ برای چه کسانی دعا کرد؟ او تنها برای رومیان دعا نکرد، تنها برای رهبران یهودی و جماعت حاضر دعا نکرد. او برای همه ما دعا کرد.

روحانی پیر پرسید: «وقتی خداوند مرا مصلوب می‌کردند، تو کجا بودی؟»

بسیار خوب، درست است، در آنجا بودید و من هم آنجا بودم. ما در آنجا بودیم زیرا ما همه مسئول مرگ او هستیم. او بخاطر ما بر صلیب میخکوب شد. یک سرود قدیمی آلمانی، واقعیت‌های ما را، و واقعیت‌های مصلوب شدن عیسی مسیح را، چنین گفته است:

آه، ای عیسای قدیس، چه صدماتی دیدی! و چگونه داوری فانی

جهان گذرا تو را از مقام خدایت تنزل داد؟

مورد تمسخر دشمنان، رد شده از سوی دوستان، آه ... ای

رنجورترین!

گناه‌کار که بود؟ چه کسی این سرنوشت را برای تو آفرید؟

این خیانت من بود، خدای من، که بر تو آمد.

آن، من بودم، عیسی خداوند، آن، من بودم که تو را انکار کردم،

آن من بودم که تو را مصلوب کردم.

این مسئله واقعیت دارد، تنها رومیان و رهبران دینی و آن جماعت نبودند، ما بودیم. ما مسئول بودیم، همه ما! ما مسئول مرگ مسیح بودیم، قدوس خداوند، و پسر رحیم خدا و نجات‌دهنده ما و خداوند ما.

عیسی به دعای خود، جمله‌ای افزود، بخاطر دارید؟ «پدر اینها را ببخش، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند». بنابراین آیا «ندانستن» و غفلت، عذری است برای گناه؟ بسیار خوب، شاید برای کسانی که ناگهان در آن جمع وارد شدند، بی‌خبری، عذری موجه باشد. سربازان رومی نیز در انجام مأموریت خود، کاملاً ماهر بودند، ولی واقعاً نمی‌دانستند که چکار دارند می‌کنند. و مانند همه آن سربازان، همه کسانی نیز که در آن کار کثیف شراکت داشتند، از کار خود بی‌خبر بودند، آنها فقط به سادگی مجری اوامر مافوق خود بودند. سربازان ملزم نیستند به چند و چون اوامر مافوق خود بیندیشند، فقط ملزم به اطاعت می‌باشند. در این دوره بخصوص، آنان با اجرای این فرمان مرتکب جنایتی جهانی شدند - خداوند را مصلوب کردند. ولی آنها اطلاعی از چند و چون کار خود نداشتند. عیسی برای آنها به منزله یک خائن بود و اعدام جانیان و خائنان کار روزانه آنها بود.

برای آن جمعیت نیز مسئله اینچنین بود، رهبران مذهبی و مردم اورشلیم نمی‌دانستند که عیسی، پسر خدا و «مسیح» آنهاست، یا حداقل به این مهم ایمان

نداشتند. آنها فکر می‌کردند عیسی یک نفر کافر و گناهکار است. چندین هفته بعد از رستاخیز مسیح از مردگان (اعمال ۱۷:۳) پطرس به مردم اورشلیم گفت: «من می‌دانم شما نیز چون رهبران خود ناآگاه بودید.» و پولس که به احتمال قوی عضوی از آن جماعت بوده است که نقشهٔ مصلوب شدن مسیح را طراحی کرده بودند، و یکی از انهایی بود که خون او را می‌طلبید، سال‌ها بعد در مورد خود نوشت: «و شکر می‌کنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد، چونکه امین شمرده شد. و به این خدمتم ممتاز فرمود.»

(رسالهٔ اول تیمونائوس ۱:۱۲).